



Life and Its Levels in Sūrat An-Nahl

‘Abū I-Faḍl Khushmanish¹ , Nūshīn Allāh_Murādī²

1. Corresponding Author, Associate Professor, Department of Qur’ān and Ḥadīth Studies, Faculty of Theology and Islamic Studies, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: khoshmanesh@ut.ac.ir

2. PhD Student, Department of Qur’ān and Ḥadīth Studies, Faculty of Theology and Islamic Studies, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: n.allahmoradi@ut.ac.ir

Article Info

ABSTRACT

Article type:

Research Article

Article history:

Received 16 January 2024

Received in revised form 18 April 2024

Accepted 10 September 2024
Available online 16 September 2024

Keywords:

The Sūrat of Recognition of the an-Nahl, Life in the Qur’ān, Levels of life, Nature, and Sūrat an-Nahl (Arabic: سورة النحل).



Sūrat an-Nahl (Arabic: سورة النحل) is unique in the entire Qur’ān for its exposition of the diversity of forms and levels (stages) of existence, life, and nature. The contents of this sūrat (Arabic: سُورَة, Romanized: sūrah; pl. سُورَات, suwar) deal with the origin, levels, and nature of life, God’s creation and command for its “flow and diffusion,” (Arabic: جريان و سريان, Romanized: Jaryān va Sarayān) the types, quality, truth, and reality centeredness of life, and the general and specific details related to different kinds of life in water, on earth, and in the air. It highlights marine life, various livestock animals, nutritional, drinkable, wearable, and transportation benefits, as well as birds, bees, and other creatures. It is clear that the purpose of this sūrah in providing such explanations is to remind humans and inspire their resolve to understand these endless levels of life, to pursue spiritual growth and Divine knowledge, and to follow the commands of “justice (Arabic: العدل, Romanized: al-‘Adl), kindness (Arabic: إحسان, Romanized: ‘Iḥsān), and giving to kinsfolk (Arabic: إيتاء في القرى, Romanized: Itā’ dhī al-Qurbā), and restraining from indecency, wrongdoing, and Baghy (Arabic: البغي, lit.: trespass).” This leads to a “pure” spiritual and moral life (Arabic: الحياة الطيبة, Romanized: Hayāt Tayyibah), which is manifested in the conduct of the great personalities mentioned in this sūrah (chapter), from “Khalīl” (Abraham, peace be upon him) to the “Seal of the Prophets” (Muḥammad, peace be upon him). This research utilizes content analysis and references library sources to discuss and examine the subject, offering new interpretations of this great and eloquent Qur’ānic text.

Cite this article: Khushmanish, A.; Allāh_Murādī, N. (2024). Life and Its Levels in Sūrat An-Nahl. *Quranic Doctrines*, 21 (39), 157-180. <https://doi.org/10.30513/qd.2024.5796.2301>



© The Author(s).

Publisher: Razavi University of Islamic Sciences.

حیات و مراتب آن در سوره نحل

ابوالفضل خوش‌منش^۱ | نویسن اله‌مرادی^۲

۱. نویسنده مسئول، دانشیار، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: khoshmanesh@ut.ac.ir
۲. دانشجوی دکتری، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. رایانامه: n.allahmoradi@ut.ac.ir

چکیده

اطلاعات مقاله

سوره نحل سوره‌ای است که از حیث بیان تنوع صورت‌ها و تبیین مراتب هستی و حیات و طبیعت، در سراسر قرآن کریم منحصر به فرد است. سخنان این سوره در باب پیدایش، مراتب و ماهیت حیات، «خلق و امر الهی»، «جزایان و سرزبان» آن، گونه‌ها، کیفیت، حقایق و حقیقت‌مداری حیات، کلیات و جزئیات مربوط به انواع آن، در آب و هوا و زمین، از آبیان دریایی گرفته تا انواع چهارپایان و اشاره به انواع منافع خوراکی، نوشاکی و پوشاکی و ترابری آن‌ها و نیز پرندگان و زنبور عسل و موجودات دیگر، درخور توجه است. روشن است که هدف این سوره از چنین تبیین‌هایی، تذکار انسان و برانگیختن عزم او برای شناخت این مراتب تمام‌ناشدنی حیات و طی طریق رشد و معرفت الهی و تبعیت از اوامر «عدل و احسان و ایتاء ذی‌القربی و خویش‌داری از فحشا و منکر و بغی» و رسیدن به «حیات طیبه» روحی و معنوی‌ای است که در سیره شخصیت‌های بزرگ این سوره، از خلیل (ع) تا خاتم (ص) متجلی شده است. این پژوهش با استفاده از روش تحلیل محتوا و استناد به منابع کتابخانه‌ای، برداشت‌های نوینی را از این منظومه بزرگ و گویای قرآنی ارائه داده است.

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۲۶

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۱/۳۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۲۰

تاریخ انتشار برخط:

۱۴۰۳/۰۶/۲۶

کلیدواژه‌ها:

سوره شناخت نحل، زندگی در قرآن، مراتب حیات، طبیعت و سوره نحل.



استناد: خوش‌منش، ابوالفضل؛ اله‌مرادی، نویسن. (۱۴۰۳). حیات و مراتب آن در سوره نحل. آموزه‌های قرآنی، ۲۱ (۳۹)، ۱۵۷-۱۸۰. <https://doi.org/10.30513/qd.2024.5796.2301>



© نویسندگان.

ناشر: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.

مقدمه

قرآن کریم کلام حیّ قیوم و بیان امر عام وجود از سوی خدای خالقِ باریّ مصوّر^۱ و از آن جمله، بیان امر انسان و جهان است. قرآن، زبان مفهوم برای «ناس»، اما فراتر از زمان و مکان و زبان مردمان است. این کتاب، بنابر آنچه از آیات و روایات متعدد برمی‌آید، متنی خشک و ایستا در گوشه‌ای از تاریخ و جغرافیا نیست، بلکه در هر زمانی تازه است و برای مخاطبان خود سخن می‌گوید (نک. خوش‌منش، زبان قرآن، ص ۱۴۱-۷۹).

اندیشه‌ای اصلی که می‌خواهیم آن را در مقاله حاضر پی گرفته و بررسی کنیم، عبارت است از «حیات» - این مسئله مهم و بدیهی، اما عمیق و تودرتوی انسان - و ابعاد آن در سوره نحل. نظر به جایگاه بارز مسئله «حیات» در سوره نحل، ابتدا این دو پرسش قابل طرح است که مفهوم حیات در این سوره چیست و چگونه سوره نحل در سیر خود، ما را از درجاتِ دانی حیات به درجاتِ عالی آن، یعنی «حیاتِ طیّبه» می‌برد.

در مقاله تبیین شده است که مفهوم حیات در قرآن مساوق هستی است و این مفهوم با مراتب و درجاتی خاص خود، به شکل بدیعی طرح شده است. هدف از طرح این تفاوت‌ها و تنوعات و بیان مراتب و درجات، تنبه دادن به انسان برای سیر در مسیر و مصیر حیات و نیل به حیاتِ طیّبه، با الگویی است که قرآن کریم به دست می‌دهد. این سوره آشکارا نشان می‌دهد که چگونه با نزول آب از دل خاک تیره، ثمرات مختلف به دست می‌آید و این ثمرات خوراک دام و انسان می‌شوند. چگونه بسیاری از موجودات و پدیده‌های ریزودرشت از زیر زمین و قعر دریاها تا اوج آسمان، طبق تعبیر بدیع قرآن «مُسَخَّر» انسان شده‌اند و چگونه پدیده و شعور مرموزی به نام «وحی»، حلقه وصل و جبل ممدود میان آسمان و زمین شده است تا در نهاد آدمی همواره ظرفیت‌های جدید پدید آورد و او را به سوی حیات «حیّ قیوم» راهبر و رهنمون گرداند.

۱. برگرفته از آیه پایانی سوره حشر؛ آنجا که حضور خداوند متعال را در مراحل مختلف پیدایش و کمال هستی نشان می‌دهد.

۱. سوره شناخت نحل^۱

سوره نحل شانزدهمین سوره قرآن و بین سوره‌های حجر و اسراء است. در آغاز هیچ سوره‌ای از قرآن، به «آمدن امر الهی» تصریح نشده است و به اندازه‌ای که در سوره نحل می‌بینیم، از حیات و درجات حیات و فروع امر الهی سخن به میان نیامده است: از تنزیل ملائکه و روح تا خلقت انسان و چهارپایان و آبیان و حشرات و پرندگان، و از ذکر اجزا و خصوصیات و انواع فراورده‌های آن‌ها گرفته تا آمدن جبرئیل و فرشتگان و بعثت پیامبران، از جمله ابراهیم (ع) و محمد بن عبدالله (ص) به منظور رساندن وجود انسان به درجات برتر زندگانی که همان «حیات طیبه» باشد. به سبب برشمردن نعمت‌های الهی در این سوره نام دیگر آن را «نعم» گفته‌اند (سیوطی، ۱۹۷۴، ج ۱، ص ۱۹۳). محور این سوره، مانند بیشتر سوره‌های مکی، اثبات یگانگی خداوند، معاد و نبوت، بیان دلایل توحید، قدرت و عظمت پروردگار و طرح شبهات منکران و پاسخ به آن‌هاست (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۲۰۳-۲۰۴).

سوره نحل تفصیلی از سوره قدر است که با لحن موقر و بیان فشرده خود، از تنزیل کارگزاران امر الهی با همه فرمان‌های او با نزول قرآن سخن گفته است (نک: لسانی فشارکی، ۱۳۹۵، ص ۶۸). گویی این دو سوره آنچه را در «اتاق فرمان» هستی می‌گذرد به ما نشان می‌دهند و چنین است که سوره نحل - جدا از آن که دو سوره بعد از سوره ابراهیم است - در سیر خود به ابراهیم (ع) نیز منتهی می‌شود. ابراهیم (ع) شخصیتی است که خداوند در سوره انعام از ارائه «اتاق فرمان» هستی به وی و راه یافتن او به سرمنزل یقین سخن گفته است. نیل به یقین، از قضا در آخرین آیه سوره پیش از نحل، یعنی سوره حجر نیز آمده است. این خود تناسبی را میان آیه‌های پایان و آغاز حجر و نحل رقم می‌زند: ﴿حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ﴾ (حجر / ۹۹)؛ ﴿أَنِّي أَمُرُ اللَّهَ﴾ (نحل / ۱). قرآن کریم همچنین بارها از هدایت یافتن ابراهیم (ع) به مرتبه «فطرت» و شهود برآمده از آن و نیز نیل به «مقام حنیف» - که دو مفهوم بنیادین در تعلیم دین و مدنظر همین سوره‌اند - سخن گفته است: ﴿وَكَذَٰلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ﴾ (انعام / ۷۵)؛ ﴿إِنَّ

۱. سوره‌شناسی از علوم قدیم و در عین حال جدید مجموعه علوم قرآنی و عبارت از قرآن‌شناسی سوره‌ای است که حائز ظرفیت‌های مهمی در امر فهم و تدبر قرآن است (نک: لسانی فشارکی، ۱۳۹۵، ص ۱۴-۱۶).

إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَ لَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ * [...] ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنْ اتَّبِعِ مِلَّةَ
 إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَ مَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿نحل / ۱۲۰-۱۲۳﴾.

این سوره زندگی‌بخش همچین تصویر خشک و خشن مشرکان را در روزگار نزول قرآن تصویر می‌کند و منتهی شدن آن اوضاع را به امر آمدن پیامبر اکرم (ص) که بنا بر آیه ۸۹ همین سوره، شهید و گواه امت و واجد و واهب حیات برتر و طیبه به عالم انسانی است، نشان می‌دهد. ذکر ابراهیم (ع) در بخش پایانی سوره از یک سو، ناظر به تأسیس توحیدی او در جزیره‌العرب و از سوی دیگر، تمهیدی برای ورود به سوره اسراء و ذکر جایگزینی مسجدالحرام خلیل و خاتم، به جای مسجدالأقصای داود(ع) و سلیمان(ع) است.

سوره نحل همچین زوج سوره اسراء، سوره بزرگ مسبحات است و این دو سوره، نظیر دیگر سوره‌های زوج، دارای شباهت‌های فراوانی‌اند که در مجالی جداگانه، قابلیت طرح در جدول‌های مقارنه و تنظیر را دارند. برای نمونه، در قرآن کریم دو بار کلمه «شفاء» به صورت پیاپی در دو سوره نحل و اسراء آمده است: یکی برای غسل و دیگری برای قرآن به کار رفته و به منتهی شدن نسب این هر دو به مبدأ وحی الهی نیز تصریح شده است. یکی از تولیدات مدرسه وحی، غسل است که «فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ» (نحل/ ۶۹) و تولید دیگری در این مدرسه وجود دارد که از هر تولیدی برتر و آن «شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ» (اسراء/ ۸۲) است.

۲. رؤس برخی مطالب شاخص در سوره

۲-۱. حیات و امر در قرآن کریم

در جهان‌بینی قرآنی دو مفهوم «حیات» و «هستی» مساوی هم‌دیگرند. سوره نحل، سوره حیات و نفخه وجود است. یک محور اصلی این سوره این است که «فرمان الهی صادر شده و آمده» است و از آنجا که فرمان الهی از فعل او جدایی ندارد، درجات جلوه‌های متنوع این حیات سراسر هستی را فرا گرفته است.

آغاز سوره نحل با تصریح به جریان و سریان فرمان الهی است: «أَتَى أَمْرُ اللَّهِ» و نیک می‌دانیم که خلق و امر عالم از آن خداست: «أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَ الْأَمْرُ» (اعراف/ ۵۴). می‌توان

گفت «خلق» همین آفرینش و «امر» فرمان و تدبیر الهی است. در تمثیلی ناقص، «امر» نرم‌افزار و «خلق» سخت‌افزار هستی است، هرچند تفکیک قطعی و دقیق میان این دو امکان‌پذیر نیست. استعجال مذکور در طلیعه این سوره نیز به سرشت انسان و استعجال او در زمینه‌های گوناگون باز می‌گردد که مصادیق آن در قرآن کریم فراوان است. در سخن مفسران درباره مفهوم امر، اقوال متعددی آمده است. در یک دسته‌بندی می‌توان این اقوال را به دو دسته کلی، (یکی مربوط به وقوع قیامت و عذاب اخروی و عذاب و عقاب مشرکین و دیگری امر و فرمان و فرایض و آفرینش دنیوی) تقسیم کرد.

سخن نخست به دلیل برخی قرینه‌های قرآنی در باب استعجال عذاب: ﴿وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ﴾ (عنکبوت / ۵۳؛ حج / ۴۷) و برخی نقل‌های مربوط به صحابه و روایان حدیث، شهرت یافته است (نک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۲، ص ۲۰۴-۲۰۵)، اما مفسران در موارد متعددی نظرات دیگری، جز این نظر مشهور قدیمی را اظهار کرده‌اند. چنان‌که به گفته علامه طباطبایی، امر در اینجا معادل امر در آیه ﴿فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرٍ﴾ (بقره / ۱۰۹) است و روشن است که در این آیه چیزی جز ظهور حق بر باطل و توحید و ایمان بر شرک و کفر نیست (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۶، ص ۵۳۶-۵۳۷). در سخن مفسران دیگر، مراد از امر، مسائل مربوط به همین دنیا دانسته شده است، از جمله احکام، حدود و فرائض الهی (طبری، ۱۴۲۰، ج ۱۷، ص ۱۶۲؛ نیز نک: رازی، ۱۴۰۸، ج ۱۲، ص ۷؛ میبیدی، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۳۵۲) یا مقصود، پیامبری دانسته شده است که اهل کتاب انتظار آمدن او را برای پیروزی بر مشرکان می‌کشیدند و در آیه ۸۹ سوره بقره نیز اشاره شده است: ﴿وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾ (ماتریدی، ۱۴۲۶، ج ۶، ص ۴۷۱)، و نیز تمام کائنات و عالم امکان از جمله امر و حاصل تکوین خدا هستند و از تقدیر و تیسیر و قضا و تدبیر وی به عمل آمده‌اند (قشیری، ۲۰۰۰، ج ۲، ص ۲۸۴). همچنین واژه «آتی» به معنای ثبوت و استقرار و امر به معنای فرمان‌های الهی شمرده شده است (ماوردی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۷۷).

مصادیق امر در قرآن کریم، بسیار زیاد و شگفت‌انگیزند و این «امر» هر «امر آتی الهی» است که موجب سرور مؤمنان و ضرر کافران خواهد بود (فضل‌الله، ۱۴۱۹، ج ۱۳، ص ۱۸۷-۱۸۹؛ صادقی‌تهرانی، ۱۴۰۵، ج ۱۶، ص ۲۶۵-۲۶۹).

۲-۲. گونه‌های حیات

سورة نحل به دلیل توجه به حیات، از انواع جانوران دریا و خشکی و هوا نام برده است.
 - آبریان: ﴿وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى الْفُلْكَ مَوَاجِرَ فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ (نحل / ۱۴).
 - پرندگان: ﴿أَلَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ مُسَخَّرَاتٍ فِي جَوِّ السَّمَاءِ مَا يُمَسِّكُهُنَّ إِلَّا اللَّهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ (نحل / ۷۹).

- حشرات: ﴿وَأَوْحَى رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذْ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ * ثُمَّ كُلِي مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلُلًا يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (نحل / ۶۸-۶۹).

- حیوانات خشکی‌زی: در این زمینه خداوند نام برخی حیوانات را بیان کرده است که البته بیشتر خوراکی هستند:

﴿وَالْأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَمَنَافِعُ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ * وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَحِينَ تَسْرَحُونَ * وَتَحْمِلُ أَثْقَالَكُمْ إِلَىٰ بَلَدٍ لَّمْ تَكُونُوا بِالْغَيْهِ إِلَّا بِشِقِّ الْأَنْفُسِ إِنَّ رَبَّكُمْ لَرؤُفٌ رَّحِيمٌ * وَالْحَيْلِ وَالْبِغَالِ وَالْحَمِيرِ لَتَرَكِبُوهَا وَزِينَةً وَيَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ (نحل / ۵-۸).
 ﴿وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ جُلُودِ الْأَنْعَامِ بُيُوتًا تَسْتَخِفُّونَهَا يَوْمَ ظَعْنِكُمْ وَيَوْمَ إِقَامَتِكُمْ وَمِنْ أَصْوَابِهَا وَأَوْبَارِهَا وَأَشْعَارِهَا أَثَانًا وَمَتَاعًا إِلَىٰ حِينٍ﴾ (نحل / ۸۰).

«انعام» جمع «نعم» و مشهور در معنای چهار نوع چهارپا (شتر، گاو، گوسفند^۱ و بز) است.^۲ «نعم» به معنای شتر است، آن زمانی که متکثر و متعدد باشد و مفسران با برداشت از آیه شریفه ﴿وَمِنَ الْأَنْعَامِ حَمُولَةً وَفَرْشًا﴾، این کلمه را به معنای گوسفند و شتر با هم نیز گرفته‌اند (نک: فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۱۶۲). اگر نعم به صورت مفرد به کار رود، جز شتر را در برنمی‌گیرد، اما اگر «انعام» گفته شود، شتر و گاو و گوسفند را شامل می‌شود (ازهری، ۲۰۰۱، ج ۵، ص ۲۰۴۳؛ جوهری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۱۱).

۱. واژه «گوسفند» خود مأخوذ از «گاو» است. این واژه در اوستا، عبارت از «گوسپتا» (مركب از «گنو» به معنای گاو و «سپتا» به معنای مقدس و روی هم به معنای جانور اهلی) پاک است، و در پهلوی، «گوسپند» نام مطلق جانوران اهلی است (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۱۲، ص ۱۹۳۷۸).

۲. در فرهنگ قرآن، برای جهت‌دهی و از راه تقالُّل به خیر، نعمت و خیر با «چهارپایان» و «مال» مرتبط می‌شوند (خوش‌منش، ۱۳۹۸، ص ۹۴).

۲-۳. زمان‌مندی فیض «حیات» و «امر الهی»

ما در برابر خود و نیز بنابر بیان سوره نحل، موجودات مختلف از گاو و اسب و شتر تا زنبور عسل و موجودات دیگر را در حال کار و کوشش و حرکتی معقول و منطقی می‌یابیم. افعال غیرارادی و غیراختیاری بدن انسان نیز مطابق با همین زمان‌بندی و برنامه صورت می‌گیرد. ادراک زمان و سیر بر اساس آن، بخشی از شعور فراگیر و پر عظمت این هستی است. آنچه گاهی از آن با تعبیر «ساعت بیولوژیک» یاد می‌شود تا آنچه در باب «حرکت و زمان» در فیزیک و فلسفه و... و نیز تصویر قرآن کریم از مفهوم زمان‌های تودرتو در این جهان و عوالم محیط بر آن تا رسیدن به «آخرالزمان» گفته می‌آید، جلوه‌هایی از این سیر و سیورورت‌هاست.

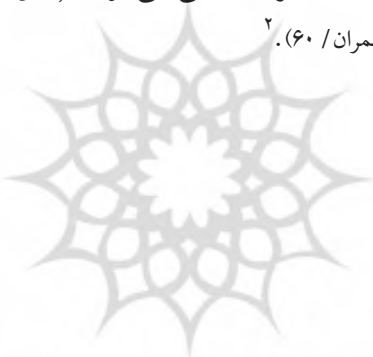
این هستی از دل دُخان و گازهای سوزان برآمده است و به سوی دُخان خواهد رفت و ما خود برخاسته و برآمده از آن و در گوشه‌ای از سیر و سیورورت آن هستیم (singh, 2004, p. 560). این هستی، سیر و ساعت و اجل خود را دور از «عجل» طی خواهد کرد؛ این وقایع از اشارات قرآن به دور نیستند: ﴿ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَ لِالأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ﴾ (فصلت / ۱۱)؛ ﴿فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُّبِينٍ﴾ (دخان / ۱۰).

۲-۴. حق‌مداری جریان حیات و هستی

این سوره این‌گونه از حیات و هستی سخن می‌گوید و تصریح می‌کند که این هستی بر اساس «حق» بنا شده است: ﴿خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ تَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ (نحل / ۳). «حَقُّ» به معنای چاله‌ای است که پاشنه درهای بزرگ در آن قرار می‌گرفت و چرخش در، همیشه بر مدار آن بود، ریشه‌هایی همچون «حَقَق، حَلَق، حَلَق» به هم نزدیک‌اند و مفهوم نوعی احاطه‌کنندگی را می‌رسانند (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۸ و ۴۱-۴۲؛ ابن‌فارس، ۱۳۹۹، ج ۲، ص ۱۷ و ۳۳ و ۹۸؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۰، ص ۳۸). «حَقُّ»، نقیض باطل و به معنای ثابت، راست، درست، ملاک و معیار است (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۶، ص ۹۱۴۲؛ انوری، ۱۳۸۱، ج ۳، ص ۲۵۶۷) و قرآن کریم در این سوره و سوره‌های دیگر، آفرینش و گردش آسمان و زمین و نیز حسابرسی خلق را بر مبنای «حق» معرفی می‌کند: ﴿وَالْوِزْنَ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ﴾ (اعراف / ۸).

سخن آیه این نیست که وزن در آن روز امر حقی است و حقیقت دارد، بلکه آیه درصدد بیان این نکته است که آنچه در آن روز ملاک و معیار است، مفهوم جامع و متعالی «حق» است و با چنین مفهومی که عظمت و جامعیت خود را از خدای حق می‌گیرد، همهٔ امور دیگر سنجیده خواهد شد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۸، ص ۱۱-۱۲). جالب است که «حَقُّ وَ حَقُّهُ» که به‌نوعی در برابر هم قرار می‌گیرند، هر دو از یک ریشه‌اند. («حَقُّهُ» در اصل به معنای شیء دربرگیرنده و ظرف کوچکی برای نگهداری اشیا بوده و بعداً یکی از وسائل تردستی و شعبده شده است)^۱ (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۶، ص ۹۱۵؛ انوری، ۱۳۸۱، ج ۳، ص ۲۵۵۹).

به تصریح قرآن، هرچه برخلاف حق باشد، هستی، آن را پس می‌زند و حق چیزی است که تنها از مبدأ ارادهٔ خدای بزرگ ناشی می‌شود: ﴿الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُتَمَرِّينَ﴾ (بقره / ۱۴۷؛ نیز آل‌عمران / ۶۰).^۲

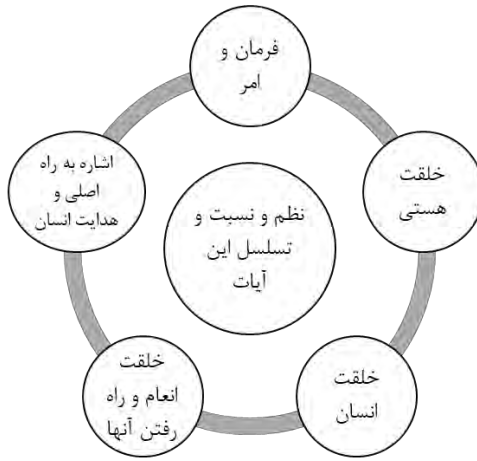


پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱. حافظ این همگونی و ناهمسانی را در این غزل خود هنرمندانه محل توجه قرار داده است (حافظ، ۱۳۸۲، غزل: ۱۳۳):

بنیاد مکر با فلک حقه‌باز کسرد	صوفی نهاد دام و سر حقه‌باز کسرد
زیرا که عرض شعبده با اهل راز کسرد	بازی چرخ بشکندش بیضه در کلاه
شرمنده ره روی که عمل بر مجاز کسرد	فردا که پیشگاه حقیقت شود پدید

۲. مدار و محور بودن حق در هستی همراه با حقایق مهم دیگر در این باب، در آیات سوره حج که شباهت‌های زیادی با آیات سوره نحل دارند قابل توجه است: سوره‌های نحل و حج به‌ترتیب مکی و مدنی‌اند و در هر دوی آن‌ها از دو زاویه مختلف نگاه نقدی و تصحیحی به فضا و فرهنگ جزیره‌العرب وجود دارد. تحذیر از شرک و عبادت معبودان موهوم، گزینش فرشتگان به‌عنوان فرستادگان و کارگزاران امر الهی، درس توحید با استفاده از نقش یک «حشره»، سخن از حضرت ابراهیم(ع) به‌مثابه پدر و اشاره به ابعاد سیاسی و عبادی و اجتماعی حج، از جمله موضوعات و اشارات مشترک میان دو سوره‌اند (نک: حج / ۵۷-۷۸).



۳. تنبّه به زیبایی‌های هستی، یا جمال و کمال حیات

آیا قرآن کریم در این سوره، صرفاً به وجود حیات اشاره دارد؟ پاسخ منفی است. سوره، حیات و سیر و سریان و جریان آن به سوی کمال و نیز جمال آن را نیز به خوبی مدنظر قرار می‌دهد. قرآن کریم پس از بیان منافع مادی چهارپایان، به جمال و کمالی که در این انعام وجود دارد اشاره می‌کند:^۱

﴿وَلَكُمْ فِيهَا جَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَحِينَ تَمْرَحُونَ* وَتَحْمِلُ أَثْقَالَكُمْ إِلَىٰ بَلَدٍ لَّمْ تَكُونُوا بِالْغَيْهِ إِلَّا يَشِقُّ الْأَنْفُسَ إِنَّ رَبَّكُمْ لَرُؤُوفٌ رَحِيمٌ﴾ (نحل / ۶-۷)

در دو سوره مجاور نحل و حجر، توجه خاصی به زیبایی (از بالا تا پایین) شده است. اندکی قبل از آغاز سوره نحل، این پیام قرآن را از سوره حجر - سوره‌ای که در اوایل ﴿وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ بُرُوجاً وَرَآئِهَا لِلنَّاطِرِينَ﴾ (حجر / ۱۶) و اواخر آن ﴿فَاصْفَحَ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ﴾ (حجر / ۸۵) از زینت و جمال سخن رفته است - دیده‌ایم. این تنبّه دادن‌ها صرفاً از باب «هنر برای هنر» و «زیبایی برای زیبایی» نیست، بلکه دعوتی برای زیبایی باطن انسان است.

تعبیر ﴿لِتَرْكَبُوهَا وَزِينَةً﴾، دارای اشاره به ترجیح بهره بردن از این حیوانات، (نه بهره

۲. نام شتر، دِهَل در عبری، جَمَل در عربی، Camel در انگلیسی و اشتقاقات و ارتباط آن‌ها با همدیگر و نیز ریشه‌های «شم‌ل»، «کمل» و «کفل» قابل توجه است: دِهَل، kamele, chamelle, chameau, camel.

گرفتن از شیر و گوشت آن‌ها) است. حیواناتی نظیر الاغ و اسب و قاطر که اصطلاحاً «حافر» دارند و تک‌سُم هستند، بیشتر برای سواری و باربری طراحی شده‌اند و برای خوردن، مورد توصیه نیستند (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۲۰۶؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۶۷۱).

این نکته نیز قابل ذکر است که این سوره ذیل سخن از گاو و گوسفند و بز و شتر، از «جمال» که مرتبط با شمول و کمال و مفهومی الهی است و ذیل سخن از اسب و قاطر و الاغ از «زینت» می‌گوید: ﴿وَ الْحَيْلُ وَالْبِغَالُ وَالْحَمِيرَ لِيَتْرَكُوها وَ زِينَةً وَ يَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ (نحل/ ۸). «جمال» جدا از ارتباطی که با «جَمَل» دارد، حقیقتی الهی است که با شمول و کمال مرتبط و در قرآن کریم به ذات خدای بزرگ متصل است، اما «زینت»، هم به خدا و هم به شیطان انتساب می‌یابد (نک: ملک/ ۵؛ ق/ ۶؛ حجرات/ ۷؛ فصلت/ ۱۲؛ صافات/ ۶؛ کهف/ ۷؛ حجر/ ۱۶؛ عنکبوت/ ۳۸؛ نمل/ ۲۴؛ انفال/ ۴۸؛ انعام/ ۴۳).

در باب ارتباط جمال و شکوهی که از طریق حیوانات عاید انسان‌ها شده، سخن فراوان است. دامنه این جمال و زینت، گسترده است و تعلق خاطر بشر به حیوانات، به جهت توانایی و کمال آن‌ها از روزگاران کهن حائز موضوعیت و اهمیت بوده است. از توتم‌پرستی قبایل اولیه و حضور بسیاری از حیوانات در نقوش کهن قصور و معابد و مقابر (نک: ناس، ۱۳۵۴، ص ۱۰-۱۷؛ شاله، ۱۳۴۶، ص ۸-۱۱۴؛ دریوتن، ۱۳۳۶، مقدمه) و پرستش و تقدیس گاو در طول هزاران سال نزد میلیاردها انسان، از مصر و هندوستان گرفته (نک: ایزدپناه، ۱۳۸۱، ص ۴-۶ و ۴۷-۷۹؛ توفیقی، ۱۳۷۹، ص ۵۱-۷۰) تا حضور نام این موجودات در نام‌ها و عناوین اشرافی و تشریفاتی سرزمین‌های مختلف نظیر نام اسپ/ اسب در نام‌های مرکبی همچون ارجاسب، جاماسب، گشتاسب، تهماسب، پورشاسب، لهراسب، آذرگشاسب (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۲۰۴۹). گاو از فرط فوایدی که برای بشر در سراسر گیتی داشته، به تعبیر سوره بقره، حَبِّ آن به تدریج در دل‌ها «اشراب» شده است و ذهن آدمی را تا احراز مقام خدایی برای خود اشغال کرده است (طالقانی، ۱۳۵۱، ج ۱، ص ۱۹۲-۱۹۳).

۴. «حرکت در حیات»: از حرکت چهارپایان بر روی زمین تا سیر و سیوروت انسان در

صراط مستقیم الهی

هدف از آفرینش هستی و انسان، سیر به سوی صراط مستقیم الهی و قُرب و لقای اوست.

حال که سخن از حمل و نقل و آمدوشد است، خداوند از موضوع اصلی سخن می‌گوید: انجام عمل اصلی، یافتن راه اصلی، راه میانبر و کوتاه و ایمن که همان صراط مستقیم باشد: ﴿وَعَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ وَمِنْهَا جَائِرٌ وَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ﴾ (نحل / ۹)

هود نبی(ع) با قوم خود از حقیقت عظیمی سخن گفت: جنبنده‌ای نیست، مگر این که ناصیه (موی فراز پیشانی و کنایه از زمام) و فرمانش به دست خداست و او خود بر فراز صراط مستقیم ایستاده است: ﴿إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمْ مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ (هود / ۵۶)

در ابتدای سوره نحل، سخن از راه رفتن اسب و استر و الاغ است. در وسط سخن از ﴿وَعَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ﴾ آمده و در آخر نیز از ﴿وَهَدَاهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ سخن رفته است که همگی ناظر به موضوع جنبش و حرکت است.

۵. موضوع آب و پیدایش حیات

جایگاه آب در حیات، بی‌نیاز از توضیح و بیان است و این سوره نیز در طلیعه خود به این ماده اشاره می‌کند: ﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لَكُمْ مِنْهُ شَرَابٌ وَمِنْهُ شَجَرٌ فِيهِ تُسِيمُونَ﴾ (نحل / ۱۰)

آب در طبیعت در حال گردش است و در هر نقطه، بسته به شرایط محیط کیفیت جداگانه‌ای دارد. مولکول‌های آبی که امروز در شهرهای ما مصرف می‌شود، شاید چند سال قبل در اقیانوس اطلس بوده و سال دیگر در اقیانوس هند باشند.

بر اساس آمارهای سالیان پیش، هر سال حدود ۴۴۸۰۰۰ کیلومتر مکعب آب از سطح دریاها و اقیانوس‌ها و ۷۲۰۰۰۰ کیلومتر مکعب از سطح خشکی‌ها به وسیله تبخیر به اتمسفر منتقل می‌شود. حجم بارش در سطح اقیانوس حدود ۴۱۱۰۰۰ کیلومتر مکعب و حجم بارش روی خشکی‌ها حدود ۱۰۹۰۰۰ کیلومتر مکعب است. تفاوت بارش و تبخیر روی خشکی‌ها (۳۷۰۰۰ کیلومتر مکعب)، مقدار آبی است که از دریاها به رودخانه‌ها می‌ریزد. جریان هوا (باد) عامل انتقال بخار آب از یک محل به محل دیگر است. همان‌طور که رطوبت ناشی از تبخیر دریا را به خشکی می‌آورد، رطوبت حاصل از تبخیر خشکی را به سمت دریاها می‌راند. بدین ترتیب، ذرات آب در مدارهای بسته‌ای در گردش‌اند. به طور

کلی، آب از اقیانوس‌ها بخار شده و به روی قاره‌ها می‌آید و پس از تراکم در روی قاره‌ها، به صورت بارش فرومی‌ریزد و سپس از طریق رودخانه‌ها و جریان‌های زیرزمینی مجدداً به اقیانوس‌ها می‌رود. به این گردش آب در طبیعت «چرخه آب»^۱ می‌گویند (جداری، ۱۳۵۷، ص ۳-۴).

«ماء»، مایع و ماده‌ای بی‌رنگ، بی‌شکل و بی‌بوست که همه جهت‌ها و شکل‌ها و رنگ و بوها از آن بیرون می‌آید، بلکه خداوند این مایع را با تعبیر خاص خود مقرر و مستقر عرش خویش و «بنیوع حیات» وصف می‌کند (هود/۶؛ انبیاء/۳۰). این خود رمز و جلوه‌ای از مفاهیمی همچون «استوا و نیز سلطه و سیطره خدای بزرگ بر تخت فرمانروایی» و «استقرار تخت فرمانروایی او بر آب» است تا «تمام زندگان از آن سر بر کنند»؛ همین حقیقتی که دانش بشری امروز، بر گوشه‌هایی از آن وقوف یافته است و قرآن حکیم آن را به زبان خاص خود در مواضع مختلف بیان کرده و حتی به پیدایش و گسترش زمین و تمهید آن برای زندگی نیز طی آیات مختلفی اشاره نموده است؛ آیاتی از این دست که مفاهیم سترگ و درهم‌تیده فوق را برای ما تبیین می‌کنند و باید با دقت فراوان ابعاد و جوانب آن‌ها را بررسی کرد:

﴿وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ﴾ (هود/۷)؛
 ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلْجُ فِي الْأَرْضِ
 وَ مَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَ مَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَ مَا يَعْرُجُ فِيهَا﴾ (حدید/۴)؛
 ﴿أَ و لَمْ يَرِ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَ جَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ
 شَيْءٍ حَيٍّ أَ فَلَآ يُؤْمِنُونَ * وَ جَعَلْنَا فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِهِمْ وَ جَعَلْنَا فِيهَا فِجَاجًا سُبُلًا لَعَلَّهُمْ
 يَهْتَدُونَ﴾ (انبیاء/ ۳۰-۳۱).

۶. سخن از ابراهیم خلیل

سخن از ابراهیم (ع) در پایان این سوره و نیز هنگام نزدیکی به سوره بعد (سوره اسراء) یادآور برخی مناسبت‌ها در این زمینه است: ﴿إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَ لَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ * شَاكِرًا لِأَنْعُمِهِ اجْتَبَاهُ وَ هَدَاهُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ * وَ آتَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ إِنَّا فِي

الْآخِرَةَ لِيَوْمِ الصَّالِحِينَ ﴿نحل / ۱۲۰-۱۲۲﴾. بنابر اشاره قرآن کریم در سوره صفات، از ابراهیم(ع) دو تیره اصلی پدید آمد (از تفصیل و تحلیل تورات در این زمینه سخن نمی‌گوییم): تیره اسماعیل(ع) و تیره اسحاق(ع). البته مدعیانی هم خود را به صورت‌های مختلف به ابراهیم(ع) متصل می‌کردند و خداوند در سوره‌های بقره و آل‌عمران، از ایشان سخن گفته و ادعاهای انتساب‌های ظاهری را رد کرده است. از نظر قرآن، نه سبب جسمی و نسلی و نه صرف ادعای تبعیت از یک پیامبر، فضیلتی برای کسی رقم نمی‌زند، اما بر اساس همین ادعاهایی که صفحات تاریخ را آکنده است، تیره اسماعیلی ابراهیم(ع)، در سرزمین حجاز و تیره اسحاقی وی در سرزمین شام گسترده شد. ابراهیم و فرزندش(ع) در سرزمین حجاز به امر الهی پی‌های کعبه را برافراشتند، گروهی دیگر از مدعیان و مصادره‌کنندگان نَسَب ابراهیم(ع)، اورشلیم و پادشاهی یهودیه را پدید آوردند. قرآن کریم در طلِیعَةُ سوره‌های پیش‌رو، از سوره اسراء تا سوره‌های دیگر، به این دو مکان اشاره می‌کند و خاموشی چراغ معنوی آن مسجد دور (مسجد الاقصی) را مورد توجه قرار می‌دهد: ﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ (اسراء / ۱).

چنان‌که وجه غالب فضای سوره‌های بعد (کهف، مریم، طه و انبیاء) نیز متوجه منطقه شام است.

فرزند ابراهیم(ع) در کنار کعبه به دنیا آمد، اما آن‌هایی که برای راه صحیح وی مشکلاتی پدید آوردند، گرد مسجد الاقصی (مسجد دور) گرد آمدند. در میان همه این افراد، درباره ابراهیم(ع) می‌گوید: ﴿إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا﴾. ابراهیم «ابوالانبیاء» است. بیشترین بسامد نام پیامبران الهی در سوره انعام دیده می‌شود و به جز نوح(ع)، همه آن پیامبران از نسل ابراهیم(ع) هستند. طبق قرآن، شخصیت او حق‌گرا، قانت، حنیف، شاکر، حلیم، آواه و منیب است (نک. خوش‌منش، ۱۳۹۱، ص ۳۳-۳۷).

۷. بطون و ارحام مادران، چهارپایان، زنبوران؛ شیر و نوشیدنی‌ها

زن به واسطه «رحم» و «امومت» خود، واسطه و کارگزار امر و رحمت الهی در جامعه بشری بوده و هست. هر جامعه و عائله‌ای که در آن نقش اصیل زن و مادر به بهانه‌های

گونگونگی جاهلی و بدوی یا مدرن و روشنفکرانه کمرنگ شود، خشونت و دشواری به صورت‌های گوناگون در آن فزونی می‌یابد.^۱ میان وفور مهدکودک خردسالان قبل از دبستان و پرورشگاه و کارخانه‌های شیرخشک در جامعه با سرای سالمندان و کلاتری و زندان و... نسبت مستقیمی وجود دارد (میرو، ۱۳۶۳، ص ۲۶۳-۲۶۶).

«بطون» زنبور، گاو و انسان در سه موضع مستقل در سوره آمده است. خداوند فرمود ما از داخل این بطون آبی را گذر می‌دهیم و در یکی عسل، در دیگری فرزند چهارپایان و در بطن دیگر فرزند انسان پدید می‌آید و ما شما را از آنچه در بطون انعام است می‌نوشانیم. خداوند در اینجا بطون را مذکر و برای زنبور مؤنث آورده است. گویی این مطلب اشاره دارد به مفرد بودن گاو و اجتماعی بودن زنبور (گاو به‌تنهایی می‌تواند زندگی کند، اما زنبور زندگی جمعی دارد). همچنین می‌تواند به نقش بارز زنبور ماده در حیات اجتماعی و تولید در کندو اشاره داشته باشد. خداوند در این آیات خاطرنشان می‌سازد که او خالق و مدبر این هستی است و از میان فضای آکنده از سرگین و خون، شیر سفید بیرون می‌آورد. ای انسان، تو نیز، می‌توانی از بدترین محیط‌ها، بهترین چیزها را درآوری. برآمدن خاتم رسولان الهی از محیطی با انواع تاریکی‌ها و جهالت‌ها، مصداق بارزی از این حقیقت است. کسب حیات طیبه از دل این حیات مادی و مشوب به انواع تیرگی‌ها، مصداق دیگری در این باب است.

سخن خداوند همچنین حاوی این پیام است: همان‌گونه که ما شیر گوارا و خالص را از بین قرث و دم بیرون می‌آوریم، می‌توانیم هر یک از شما را که بخواهیم و بخواهد، از میان این زندگی مادی و پلیدی‌های آن بیرون بکشیم و به حیات طیبه برسانیم: ﴿وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً نُسْقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهِ مِنْ بَيْنِ قَرْتٍ وَ دَمٍ لَبَنًا خَالِصًا سَائِغًا لِلشَّارِبِينَ * وَ مِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَ الْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَ رِزْقًا حَسَنًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾ (نحل / ۶۶-۶۷)

۱. جوامع سرمایه‌داری که نیروی زن را به سبب منافع مادی، به کارخانه‌ها و مراکز صنعتی و اداری کشاندند، خود به تدریج طی دهه‌های اخیر دریافته‌اند بهایی که در مجموع و در گذر زمان برای این دخالت و دستکاری‌ها باید بپردازند، از نفعی که می‌برند افزون خواهد بود. از این‌رو درصدد طرح و اجرای برنامه‌هایی برای تشویق زن به فرزندآوری و اعطای مرخصی‌های مربوط به زایمان و نیز صرف بخشی از اوقات در منزل برای ادای وظایف مادری برآمده‌اند (خوش‌منش، ۱۳۹۲، ص ۳۷-۳۸).

خدای بزرگ در دنباله داستان آنچه در شکم گاو رخ می‌دهد، به سراغ نعمت‌های نباتی از قبیل خرما و انگور (نخیل و اعناب) می‌آید. نخل تنوع و تلونی عجیب و در نیمی از کره زمین به صورت طبیعی وجود دارد. نکته مهم در این آیه، «اتخاذ» است، یعنی شما با اختیار خودتان از آن «سکر» یا «رزق حسن» را استخراج می‌کنید و آن را هدف نیات خوب یا بد خود قرار می‌دهید.

انگور را «داروخانه سیار» گفته‌اند و این میوه عجیب اسیدی و قندی مراحل مختلفی دارد که هر یک از دیگری متفاوت است. تا جایی که برای تطور آن ضرب‌المثل‌هایی ساخته شده است: «گر صبر کنی ز غوره حلوا سازی»، همچنان که مثل‌های راجع به انگور در میان ملل دنیا نیز فراوان است. غوره ترش سبز، انگور شیرین معتدل می‌شود و به رنگ‌های گوناگون درمی‌آید و پس از آن، به کشمش تیره‌رنگ در شکل‌ها و حجم‌های گوناگون با طبع گرم تبدیل می‌شود. از آن شیره می‌گیرند و از شیره حلوا درست می‌کنند. از همین انگور شیرین، سرکه ترش و قبل از آن، الکل درست می‌کنند. انگور و فواید و مصارف آن از روزگاران کهن برای بشر شناخته شده است (عقیلی، ۱۳۸۰، ص ۶۲۰ و ۸۴۶-۸۶۳). این میوه عجیب که گونه‌های متنوعی دارد را در پنج حالت می‌بینی که هر یک از این حالات، اوصاف و عوارض گوناگونی دارد:

نام محصول	غوره	انگور	کشمش	الکل	سرکه	شیره
رنگ	سبز، بنفش	زرد، بنفش، سیاه، سبز	سیاه، قهوه‌ای، زرد، سبز کمرنگ	مختلف	سفید و قهوه‌ای	زرد و قهوه‌ای
طعم	ترش	شیرین	شیرین	تلخ	ترش	شیرین
حالت و خواص شیمیایی	اسیدی	قلیایی	قلیایی	اسیدی - قلیایی	اسیدی	قلیایی

طبع و خواص خوراکی و طبی	سرد	سرد	گرم	گرم	سرد	گرم
-------------------------------------	-----	-----	-----	-----	-----	-----

حال نوبت به اشاره به آیه‌ای می‌رسد که تسمیه سورة نحل به سبب آن است:

﴿وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنِ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ * ثُمَّ كُلِي مِن كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلُلًا يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾ (نحل / ۶۸-۶۹)

آیه مزبور سرشار از موضوعات و مفاهیمی کلیدی است که هر یک درخور تفصیل و بیان است.

نگاهی به برخی مفاهیم این دو آیه بیفکنیم: «ایحاء»، «پروردگار تو، ای پیامبر»، «اتخاذ»، «کوه‌ها و خانه‌ها و درختان»، «عرش / يعرشون»، «کل الثمرات»، «سلوک»، «پروردگار تو، ای زنبور عسل»، «سبل»، «تذلیل»، «بطون تودرتو»، «شراب چندرنگ»، «شفاء»، «ناس»، «آیات»، «تفکر». به تعبیری می‌توان گفت که تو ای انسان، در میان این همه امواج معنویت و حیات، کم از زنبور نیستی. گیرنده‌های درون خود را فعال کن تا تو هم نصیب خود را در این بین بیابی و بیویی.

وقتی خداوند می‌گوید: ﴿وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ﴾، این بدان معنا نیست که خداوند به مورچه یا سایر موجودات وظایفشان را وحی نکرده و نمی‌کند و آن‌ها بدون هماهنگی با این مجموعه واحد و بس عظیم حیات و هستی عمل و زندگی می‌کنند. از قضا همان‌گونه که در قرآن، سورة «نحل» وجود دارد، سورة «نمل» نیز آمده است و در این سوره نیز سخن از تعبیر تفکربرانگیز «وادی النمل» به کار رفته است. ما می‌دانیم که «وادی» اغلب به مکان‌های گسترده میان کوه‌ها و تپه‌ها و نزارها گفته می‌شود (ابن‌سیده، ۱۴۲۱، ج ۹، ص ۴۵۶؛ حسینی زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۱۹). در سورة نمل همچنین سخن از خانه‌سازی مورچه و تمدن زیرزمینی او و نیز سخن از «نطق» و «منطق قوی» او در برابر یک پیامبر الهی و لشکریان او مطرح شده است. تأکید بر این که زنبور عسل، وحی دریافت می‌کند به

جهت تولید «شفاء» برای انسان و وقوع این اعجاز در برابر دیدگان آدمیان، و نسبت و پیوندی است که عسل با زندگی ایشان می‌یابد و همچنین بهره‌های تربیتی و هدایتی که قرآن کریم از تشبیه عسل به قرآن کریم در سوره اسراء برمی‌دارد. این دروسِ مدرسهٔ وحی به تمام موجودات هستی داده شده است و آن‌ها به‌خوبی با سلوک خود به سوی ساحل نجات و نجاج آشنایند تا هر یک به سهم خود، سیر کلی هستی به سوی کمال را رقم زنند: ﴿كُلُّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ﴾ (نور / ۴۱).

۸. «تسخیر» پدیده‌های دور از دسترس بشر

یکی از تعابیر بدیع و اندیشه‌ساز و قانون‌پرداز قرآن، تعبیر «تسخیر» است. در همین سوره، ما کاربرد این تعبیر را برای خورشید، ماه و سپس تمام ستارگان و نیز دریا و پس از آن، پرندگان می‌یابیم:

﴿وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالشُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾ (نحل / ۱۲).

﴿وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حَبْلًا مِّنْهُ ثَلَبُوهَا وَتَرَى الْفُلْكَ مَوَاجِرَ فِيهِ وَتَلْتَبَتُوا مِنْ قُضْبِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ (نحل / ۱۴).

﴿أَلَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ مُسَخَّرَاتٍ فِي جَوِّ السَّمَاءِ مَا يُمَسِّكُهُنَّ إِلَّا اللَّهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ (نحل / ۷۹).

در اینجا، اشاره به قوانین و خواص متعددی هست که در جهان هستی در اوزان مخصوص و حالات مواد تعبیه شده است تا در جای‌جای هستی به این شکلی که می‌بینیم قرار گیرند و با تقطن به قوانین و خواص و نسبت‌های موجود میان آن‌ها - که بخش بسیار اندکی از آن‌ها برای بشر مفهوم و مکشوف است - امکان بهره‌گیری از آن‌ها برای بشر در طی طریق به سوی سعادت و کسب مدارج انسانیت میسر باشد. تعبیر خورشید، ماه، ستارگان و ابر «مسخر» در آسمان، از جمله دارای اشاره به استقرار این اجرام به صورتی است که بالاتر یا پایین‌تر از مقرر و موقعیتی که دارند، نباشند و امکان انواع بهره‌گیری از آن‌ها برای انسان باشد.

۹. آمدن خدا و آمدن امر خدا

اگر قرار باشد بزرگ‌ترین پدیده مهیب و عظیم در عالم وجود روی دهد، آن پدیده، واقعه فرضی آمدن خداست. سخن نخست این سوره عبارت از آمدن «امر خدا» است و در مواضع دیگر قرآن، از «آمدن خدا» سخن گفته شده است. باید دانست که این صدور فرمان و جریان امر الهی از شدت بروز و ظهور به‌مثابه آمدن اوست.

«آمدن خدا»، به موضوع مهمی پیوند می‌خورد که از دیرباز محل توجه بشر بوده و در متون مقدس پیشین و قرآن درباره آن سخن گفته شده است. در سوره بقره نیز آیه‌ای ناظر به موضوع بالا بسیار جلب نظر می‌کند: ﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَ الْمَلَائِكَةُ وَ قُضِيَ الْأَمْرُ إِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ﴾ (بقره / ۲۱۰).

در سوره فجر آمده: ﴿وَ جَاءَ رَبُّكَ وَ الْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا﴾، سپس در فاصله نه‌چندان دوری همچنان آمده است: ﴿وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ * إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ﴾ (قیامت / ۲۲-۲۳) و گویی خداوند در آیه ۳۳ نحل، به نوعی تخفیف داده است: ﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ أَمْرٌ رَبِّكَ كَذَلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ مَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَ لَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾ (نحل / ۳۳) و در سوره انعام، یک حالت تقسیم‌بندی برای آمدن خدا در نظر گرفته شده است.

خلاصه سخن این که این دنیا ظرف آمدن خدا (به خیال و نگاه ما و از نظر روش آمدن) نیست. بارها قرآن کریم از دید انسان نگریسته، سؤال کرده و پاسخ داده است تا با آن‌ها با زبان و منطق خودشان صحبت کند. بشر، منطق خدا و پیامبران را نمی‌پذیرد و منطق فرشتگان را هم قبول ندارد و در آخر اگر به نفعش نباشد، منطق خودش را هم نمی‌پذیرد. قرآن می‌گوید بر فرض که بنا بر منطق انسان، خدا هم بیاید! و آن‌گونه که انسان تعریف می‌کند و انتظار دارد هم بیاید، این دنیا نمی‌تواند پذیرای حضور خداوند باشد. آیا در آخرت می‌شود؟ پاسخ این است که عالم آخرت و عالم قیامت هم نمی‌تواند پذیرای حضور خدا باشد و حتی با همه عظمت‌ها و انفطارها و انشقاق‌ها نمی‌تواند پذیرای حضور آیات خدا باشد یا ظرف وجود و ظرف حضور و ظرف پذیرایی آیات پروردگار باشد، بلکه قسمت کوچک و ناچیزی از آیات (بعض آیات رَبِّكَ) ممکن است قابل رؤیت باشد: ﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ﴾

رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا قُلِ انْتَضِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ ﴿انعام / ۱۵۸﴾.

اما یک مسئله مهم نیز این است که این تقاضای دیدن خداوند، تنها در انسان‌های معمولی نبوده است، بلکه این سخن در میان بنی اسرائیل هم در سطح قوم و هم در سطح پیامبر بزرگ ایشان دیده می‌شود:

﴿وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ تَرَانِي وَلَكِنِ انظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَى صَعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ ﴿اعراف / ۱۴۳﴾.

﴿وَإِذْ قُلْنَا يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تُنظِرُونَ * ثُمَّ بَعَثْنَاكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿بقره / ۵۶؛ نیز نک: نساء / ۱۵۳﴾

در سوره‌ای که با آمدن «امر» الهی و اعلام جرّیان و سرّیان فرمان فراگیر زندگی آغاز می‌شود، آمدن چنین آیه‌ای نیز ضرورت خود را دارد: ﴿إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَاهُ أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ﴿نحل / ۴۰﴾. گاهی نیز قرآن این گونه تعبیر می‌کند: ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ﴿یس / ۸۲﴾. از این دو آیه برمی‌آید که امر خدا (موضوع آغازین و محور بارز سوره حاضر) همان قول خداست.

یک مثال ملموس انسانی این است که حضرت عیسی (ع) «قول» و «امر» و «کلمه» خداوند است. در قرآن کریم درباره وجود باعظمت و ارجمند عیسی (ع) چندین بار کلمات «قول» و «امر» و «کلمه» و «کن فیکون» مشاهده می‌شود: ﴿إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْفَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ فَآمِنُوا بِاللَّهِ ﴿نساء / ۱۷۱﴾:

﴿ذَلِكَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ قَوْلَ الْحَقِّ الَّذِي فِيهِ يَمْتَرُونَ * مَا كَانَ لِلَّهِ أَنْ يَتَّخِذَ مِنْ وَلَدٍ سُبْحَانَهُ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ﴿مریم / ۳۴-۳۵﴾.

۱۰. انتقال سخن سوره به قرآن به منابه نبوع ذات حیات

سوره در چهارچوب هدفی که برای «هدایت» و «حیات» دارد، حاوی نکات مهمی درباره قرآن‌شناسی و پیامبرشناسی است. در انتهای سوره، تمرکز بر امر بسیار مهم انزال کتاب است، آیه ۶۴ و ۶۵ شبیه به هم شروع شده‌اند؛ آیه ۶۴ از انزال کتاب و آیه ۶۵ از

انزال آب می‌گوید: ﴿وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ * وَاللَّهُ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ﴾ (نحل / ۶۴-۶۵).

سخن ﴿لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا﴾ یادآور ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ﴾ (نحل / ۴۴) است که پیش‌تر دیدیم.

از یاد نبریم که در سخن قرآن، بارها موضوع «انزال آب» و «انزال وحی و قرآن» که دو عنصر حیات‌بخش‌اند، نزدیک به هم آمده است یا در سیاق‌هایی، اشاره به آب به جهت حیات‌بخشی و نقش تمهیدی آن برای رشد انسان و کسب حیات ابدی اوست. سیاق ذیل، به نوعی اشاره به هر دو، حالت بالا را در خود دارد: ﴿أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلَ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ * اَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ (حدید / ۱۶-۱۷).

در باب اهمیت انزال آب به این نکته اشاره کنیم که خداوند در سوره هود، آیه ۷ می‌فرماید وقتی خواستم فرمانروایی کنم، تخت خود را روی آب قرار دادم: ﴿وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَ لَئِنْ قُلْتُمْ إِنَّكُمْ مَبْعُوثُونَ مِنْ بَعْدِ الْمَوْتِ لَيَقُولَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ﴾ و هر چیز زنده را نیز از آب درآوردیم: ﴿أَلَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَ جَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ﴾ (انبیاء / ۳۰): ﴿وَاللَّهُ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ﴾ (نحل / ۶۵)

دانش بشر امروز به ابعاد ناچیزی از حقایق مورد اشاره در آیه‌های بالا دست یافته است.

نتیجه‌گیری

مقاله کوشید نگاهی تازه از سوره نحل ارائه کند. شاید تاکنون از این زاویه به این سوره کمتر نگریسته شده بود: نگاهی با موضوعیت حیات و آمدن فرمان فراگیر زندگی و زندگی‌سازی الهی.

این سوره سرخط‌هایی مهم از پدیده‌ی سترگ حیات و اصناف و گونه‌های آن را برای ما بیان می‌کند. همچنان‌که گفته شد، وجود، سراسر زندگی است و درجات و مراتبی پیچیده و درهم‌تنیده از زندگی‌ای که حتی تصنیف و طبقه‌بندی کامل آن امکان‌پذیر نیست؛ حیاتی از مراتب و مراحل دانی تا حیات طیبه‌ای که پیامبران الهی برای انسان به ارمغان آوردند. زندگی مراتبی درهم‌تنیده است که هر مرحله‌ای نسبت به مرحله‌ی فروتر، حیات و نسبت به مرحله‌ی فراتر، موت و مرگ است. بیانی از تعبیر جامع وحی که مُبَدِّل «وَعَى» و مقلوب «حیات» است و خداوند این تعبیر را در صحنه‌ها و پهنه‌های مختلف آفرینش به کار گرفته؛ حیاتی که از دل این خاک تیره و آب بی‌رنگ و بی‌شکل و بی‌بو و بی‌مزه با انواع و اصناف خود به در آمده است. نظر به نظام تناسب و تقارنی که میان سوره‌ها وجود دارد، سوره‌ی نحل در کنار سوره‌ی اسراء، سوره‌ی حمد و تسبیح و تکبیر، و سوره‌ی بزرگ مسیحات و سوره‌ی تیین ماهیت وحی و معرفی قرآن، در آغاز و میانه و انجام است. نگرش در گونه‌های این حیات مشهود، به ما آشنایی خوبی از کارکردهای وحی می‌دهد.

فهرست منابع

۱. قرآن مجید. (۱۳۸۸). قم: معارف.
۲. ابن‌سیده، علی بن اسماعیل. (۱۴۲۱ق). المحکم والمحیط الأعظم. تحقیق عبدالحمید هندآوی. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۳. ابن‌فارس، ابوالحسن. (۱۳۹۹ق). معجم مقاییس اللغة. تحقیق عبدالسلام محمد هارون. بیروت: دار الفکر.
۴. ابن‌منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). لسان العرب. بیروت: دار صادر.
۵. ازهری هروی، ابومنصور محمد بن احمد. (۲۰۰۱). تهذیب اللغة. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۶. انوری، حسن. (۱۳۸۱ش). فرهنگ بزرگ سخن. تهران: سخن.
۷. ایزدپناه، مهرداد. (۱۳۸۱ش). آشنایی با ادیان قدیم مصر. تهران: انتشارات محور.
۸. توفیقی، حسین. (۱۳۷۹ش). آشنایی با ادیان بزرگ. تهران: کتاب طه.
۹. جداری عیوضی، جمشید. (۱۳۵۷ش). جغرافیای آب‌ها. اقیانوس‌ها. دریاها و دریاچه‌ها. تهران: دانشگاه تهران.
۱۰. جوهری، ابونصر. (۱۴۰۷ق). الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة. تصحیح عبدالغفور عطار. بیروت: دار العلم للملایین.

۱۱. حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۸۲ش). دیوان حافظ، (تصحیح سید ابوالقاسم انجوی). تهران: شهاب.
۱۲. حسینی زبیدی، محمد مرتضی. (۱۴۱۴ق). تاج العروس من جواهر القاموس. بیروت: دار الفکر.
۱۳. خوش‌منش، ابوالفضل. (۱۳۹۱ش). دو پیشوای ملل. مشهد: بنیاد فرهنگی و هنری امام رضا (ع).
۱۴. خوش‌منش، ابوالفضل. (۱۳۹۲ش). سید محمود طالقانی؛ زندگی و شیوه قرآنی. تهران: سروش.
۱۵. خوش‌منش، ابوالفضل. (۱۳۹۸ش). تناسب سوره‌ها. تهران: مرکز طبع و نشر قرآن کریم.
۱۶. درویتن، اتین ماری؛ وان‌دیه، ژان. (۱۳۳۶ش). تاریخ مصر قدیم، (ترجمه احمد بهمنش). تهران: دانشگاه تهران.
۱۷. دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۳ش). لغت‌نامه. تهران: دانشگاه تهران.
۱۸. رازی، ابوالفتوح حسین بن علی. (۱۴۰۸ق). روض الجنان و روح الجنان، (به کوشش محمدجعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح). مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۱۹. سید قطب، ابراهیم حسین شاذلی. (۱۴۱۲ق). فی ظلال القرآن. بیروت: دار الشروق.
۲۰. شاله، کریستین. (۱۳۴۶ش). تاریخ مختصر ادیان بزرگ، (ترجمه منوچهر خدایار محبی). تهران: دانشگاه تهران.
۲۱. شعرانی، حسن. (۱۳۹۸ش). نثر طوبی. تهران: اسلامیه.
۲۲. صادقی تهرانی، محمد. (۱۴۰۵ق). الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه. بیروت: الوفاء.
۲۳. طالقانی، سید محمود. (۱۳۵۱ش). پرتوی از قرآن. تهران: شرکت سهامی انتشار.
۲۴. طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۳۷۴ش). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۵. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲ش). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: ناصر خسرو.
۲۶. طبری، محمد بن جریر. (۱۴۲۰ق). تفسیر الطبری. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۲۷. طریحی، فخرالدین بن محمد. (۱۳۷۵ش). مجمع البحرین. تهران: نشر مرتضوی.
۲۸. عقیلی علوی خراسانی، محمد حسین. (۱۳۸۰ش). مخزن الأدویه، دائرة المعارف خوردنی‌ها و داروهای پزشکی سنتی ایران. تهران: باورداران.
۲۹. فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۹ق). العین. قم: نشر هجرت.
۳۰. فضل‌الله، سید محمد حسین. (۱۴۱۹ق). من وحی القرآن. بیروت: دار الملائک.
۳۱. قشیری، عبدالکریم بن هوازن. (۲۰۰۰م). لطائف الاشارات: تفسیر صوفی کامل للقرآن الکریم، (تحقیق ابراهیم بسیونی). قاهره: الهيئة المصرية العامة للكتاب.
۳۲. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الکافی. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۳۳. گریمال، پی‌یر. (۱۳۹۱ش). فرهنگ اساطیر یونان و رُم، (ترجمه احمد بهمنش). تهران: امیرکبیر.
۳۴. لسانی فشارکی، محمد علی؛ مرادی زنجانی، حسین. (۱۳۹۵ش). سوره‌شناسی، روش تحقیق ساختاری در قرآن کریم. قم: نصاب.

۳۵. ماتریدی، محمد بن محمد. (۱۴۲۶ق). تأویلات أهل السنة (تفسیر الماتریدی)، (تحقیق باسلوم مجدی). بیروت: دار الکتب العلمیه.
۳۶. ماوردی، علی بن محمد. (بی تا). النکت و العیون تفسیر الماوردی، (تعلیق سید بن عبدالمقصود عبدالرحیم). بیروت: دار الکتب العلمیه.
۳۷. میبدی، رشیدالدین ابوالفضل. (۱۳۷۱ش). کشف الأسرار و عدّة الأبرار. تهران: امیرکبیر.
۳۸. میرو، گرگوری. (۱۳۶۳ش). دیکتاتور۱ کارتل‌ها، (ترجمه همايون الهی). تهران: امیرکبیر.
۳۹. ناس، جان بایر. (۱۳۵۴ش). تاریخ جامع ادیان، (ترجمه علی اصغر حکمت). تهران: پیروز.
۴۰. هینلز، جان. (۱۳۸۹ش). شناخت اساطیر ایران، (ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی). تهران: نشر چشمه.

41. Singh, Simon. (2004). *Big Bang, The Origin of the Universe*. London: Harper Perennial.

